

آنسوی جاده

مؤلف: مختار جلیلی

ناشر: انتشارات آینا- اورمیه

www.ketab.ir

سرشناسه : جلیلی، مختار- ۱۳۳۸
 عنوان و نام پدید آور : آنسوی جاده/ مولف مختار جلیلی.
 مشخصات نشر : ارومیه: آینا، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۲ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
 شابک : 978-600-8161-38-7
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
 Persian fiction -- 20th century
 رده بندی کنگره : ۸۳۳۹PIR :
 رده بندی دیویی : ۶۲/۳۸۸ :
 شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۰۸۱۵۵ :
 اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا



اورمیه، خیام جنوبی سنگفرش، کوی تربیت، پلاک ۳ واحد ۵، انتشارات آینا،
 تلفاکس: ۰۴۴-۳۲۲۵۶۵۱۰

عنوان کتاب: آنسوی جاده

مولف: مختار جلیلی

ناشر: انتشارات آینا- اورمیه

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت : ۶۰۰۰۰۰

محل نشر: اورمیه

حق چاپ و نشر برای نویسنده محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۶۱-۳۸-۷

پیشگفتار

بر لبۀ تیغ

شاید از آن هنگام که پیشینیان، آوای مهر و دوستی، خیال و آرزوهای خویش را بر پیکر سنگی غارها سرودند، هنر بنیاد نهاده شد.

اما امروز در جهان واژگونه آوازش ها که ما آوای داد سر می دهیم و از بیداد سخن می گوئیم یکی از بهترین راه ها و روش ها، ریختن آنها در بوتۀ زیبای داستان است با همهٔ ویژگی هایش. خوانندگان همراه با قهرمانان داستان همگام و درگیر می شوند، تا گره ها را یک به یک بگشایند و از لابلای تار و پود رخدادهای اندک راستی و درستی را با پوست و تن خویش بساوند.

اکنون درختان بی برگ و بار، لخت و آفت زده با پنجه های بسوی آسمان دراز کرده، پتی و بی پای افزار در جاده ای که به تیغزار می ماند در جنبشند.

بر شاخه های آنها، کودکانشان سوار هستند در پس و پشت آنها ریشه های خشک با شیرابه های نمک سود شده روی زمین ناهوار کشیده می شوند. شاخه ها با اندک وزشی کژ و مژ می گردند. نگاه ها وهم الود، ترسان و شتاب زده است. چه بسیاری که تاب این سفر هولناک را نمی آورند، توان از کف می دهند، زمین گیر می شوند، از پای درمی آیند و یا در جایی گم و ناپیدا می گردند. اما باید که از این برزخ گریخت. باید راه پیمود بدون نیم نگاهی به

پشت. راه پر پیچ و تاب و تاریک روبرو نامی جز بیگانگی، بی همزبانی و غربت ندارد.

زمان می گذرد و ما اکنون به همراه نویسنده در آنسوی جنگل هستیم. توسن های سرکش آرام گرفته اند. چشم های ترسخورده و غمگین کودکان جایشان را به آرامش و شادی سپرده اند، گل های توفان زده در آفتاب و هوای مناسب آماده گل دادن دوباره هستند، ریشه های نمک سود شده درختان در خاک نمناک و پر باران جان گرفته اند. هر چند که زخم های دیرین برخی، در درونی ترین لایه های روان جا خوش کرده و بیرون راندنشان دشوار می نماید. نمونه روشن این نوسان و فراز و فرودهای روانی که در شخصیت خسرو بروز کرده، به خوبی نشان داده می شود. خوشبختانه راه درمان آن اندک اندک تا پایان داستان هموار می گردد.

بیشتر شخصیت های داستان خوب و درست جا افتاده اند، به ویژه دو تن از آنان یکی شهروز، جوانی مینوسرشت است و نمایش زیبایی از مهر و دوستی را نشان می دهد و دیگری خانم جهانبخش، که نماد مادری است بس فداکار. اما از پایان زیبا و امیدبخش داستان هم باید یاد کرد. هنگامی که خسرو در بامدادی دل انگیز بسوی پنجره می رود و آن را می گشاید، این جا است که عشق و امید همراه با آفتاب درخشان به درون اتاق می خزد، امروز روز دیگری است.

انگار همراه با «شکیمی اصفهانی شاعر» همنوا می شویم:

شبهای هجر را گذراندیم و زنده ایم — ما را به سخت جانی خود این گمان

نبود